



# بازگشت به خویشتن در قصه‌های آندرسن

o سجاد صاحبان زند



عنوان کتاب: پترپان  
نویسنده: هانس کریستیان آندرسن  
مترجم: شقایق دادجو  
تصویرگر: علی نایینی - اسدالله ایمن  
ناشر: انتشارات دادجو نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه تعداد صفحات: ۱۰ صفحه  
بها: ۸۰۰ تومان



عنوان کتاب: تامپلینا (شستی)  
نویسنده: هانس کریستیان آندرسن  
مترجم: شقایق دادجو  
تصویرگر: اسدالله ایمن - علی نایینی  
ناشر: دادجو نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲  
شمارگان: ۵۰۰۰ تعداد صفحات: ۱۰ صفحه  
بها: ۸۰۰ تومان

می‌خواهم با قصه معروف «جوجه اردک زشت» شروع کنم. بیشتر ما این قصه را بارها خوانده‌ایم، شنیده‌ایم و دیده‌ایم. بنابراین، ماجرایش را تعریف نمی‌کنم. هانس کریستیان آندرسن در این قصه، یکی از مهم‌ترین مسایل بچه‌ها را هدف گرفته است. تمام بچه‌ها، در برخورد با خودشان دچار تعارض می‌شوند. آینه برای بسیاری از آن‌ها نقشی غیرطبیعی دارد. آن‌ها تا مدت‌ها شک دارند که آیا موجود در آینه، خودشان بوده یا نه؟ چرا که خودشان را به شکل دیگری دیده‌اند.

بسیاری افراد، وقتی برای اولین بار صدای ضبط شده خود را می‌شنوند، به تعجب می‌افتند. حتی بعضی از آن‌ها که حساس‌ترند، عنوان می‌کنند که صدای شان به درستی ضبط نشده است. همه این قضایا به این دلیل اتفاق می‌افتد که انسان همیشه در جست و جوی یک «خودآرمانی» است.

«جوجه اردک زشت»، البته از این مرحله اولیه می‌گذرد و به خود درون می‌پردازد. هر کس قضاوت متفاوتی از خود دارد و بیشتر آدم‌ها فکر می‌کنند که بهترین هستند. در حالی که کسانی که از بیرون به

با این که بیش از یک قرن از تاریخ نخستین چاپ نوشته‌های هانس کریستیان آندرسن می‌گذرد، اما قصه‌های او به طرز عجیبی امروزی می‌نماید و خواننده این کتاب‌ها فکر می‌کند به تازگی نوشته شده است؛ چرا که موضوع‌های مورد علاقه نویسنده محبوب دانمارکی، موضوعاتی است که به یک تاریخ و زمان مشخص مربوط نیستند و اصطلاحاً فرا - تاریخی‌اند.

نویسنده «جوجه اردک زشت»، به مخاطب کودکش احترام می‌گذارد و به هیچ وجه او را دست کم نمی‌گیرد. اگر او به تخیل و فانتزی رومی آورد، به آن علت نیست که مخاطب‌های کودک را ساده فرض می‌کند. او وارد فضای افسانه می‌شود؛ چرا که تخیل‌پردازی کودکان را آن قدر قوی می‌داند که می‌تواند هر چیزی را واقعی و عینی تصور کنند. او وارد دنیای فانتزی می‌شود؛ چرا که در این دنیای روایی می‌تواند حرف‌هایش را خیلی راحت‌تر و بدون «باید و نباید» پدانه بزند. او نصیحت نمی‌کند، از چیزهایی می‌نویسد که دغدغه‌های یک کودک است.



«تامبلینا» و «پترپان» نیز سراغ موضوعاتی رفته است که در عین سادگی عمیق اند. «تامبلینا» دختری است اندازه یک بند انگشت. از لحظه‌ای که این دخترک کوچولو در گلبرگ یک گل لاله به دنیا می‌آید، کسانی می‌خواهند با او ازدواج کنند. قورباغه پیر می‌خواهد که «تامبلینا» زن پسر او شود، اما پروانه‌ای دخترک را با خود می‌برد؛ چون فکر می‌کند که دخترک خوشگل‌تر از آن است که زن یک قورباغه شود. موش کور پولدار و تحصیل کرده، «تامبلینا» را می‌خواهد، اما اگر دختر با او ازدواج کند، باید همیشه در تاریکی بماند و هیچ وقت رنگ خورشید را نبیند. این بار پرستویی دخترک را با خود می‌برد. دخترک، زمانی که این پرستو ضرب خورده و مریض افتاده بود، به او کمک کرده بود و حالا پرنده به دخترک کمک می‌کند. عاقبت «تامبلینا» به سرزمینی می‌رود که موجوداتی شبیه خودش در آن زندگی می‌کنند.

هر چند این افسانه به شدت ساده می‌نماید، هانس کریستیان آندرسن، به بازگشت به اصل خویش اشاره دارد. «پترپان» هم یک افسانه است. او می‌تواند بچه‌ها را در روز هم به دنیای خواب‌ها ببرد. خواب یکی از جالب‌ترین و تخیل‌برانگیزترین لحظات زندگی بچه‌هاست. هانس کریستیان آندرسن با روایت این افسانه بچه‌ها را به این فضا می‌برد. نویسنده دانمارکی، نکته خوبی را هدف گرفته است. او از بچه‌ها می‌خواهد که با چشمان باز هم خواب ببینند و وارد دنیای تخیل شوند. او می‌داند که هیچ چیز بهتر از تخیل ناب نیست و تمام اختراع‌های بشر، توسط آدم‌هایی ساخته شده که تخیل خوبی داشته‌اند.

به این ترتیب است که هانس کریستیان آندرسن، بعد از گذشت این همه سال، هنوز نویسنده‌ای است که همه دوستش دارند.

**هانس کریستیان آندرسن در این قصه، یکی از مهم‌ترین مسایل بچه‌ها را هدف گرفته است. تمام بچه‌ها، در برخورد با خودشان دچار تعارض می‌شوند. آینه برای بسیاری از آن‌ها نقشی غیرطبیعی دارد. آن‌ها تا مدت‌ها شک دارند که آیا موجود در آینه، خودشان بوده یا نه؟ چرا که خودشان را**

**به شکل دیگری دیده‌اند**

آن‌ها نگاه می‌کنند، نگاه متفاوتی دارند. اما نوشته این نویسنده دانمارکی، به همین نکته‌ها ختم نمی‌شود. او تجربه‌ای را با ما درمیان می‌گذارد که حتی از خواندن یک رمان هزار صفحه‌ای هم بیشتر می‌ارزد. ما وقتی کسی را دوست داریم، بی‌شک او را زیباترین موجود روی زمین می‌پنداریم و «جوجه اردک»،

زمانی تبدیل به یک قوی زیبا می‌شود که همه دوستش دارند.

نویسنده در قصه «دخترک کبریت فروش»، کمی به دنیای واقعی نزدیک‌تر می‌شود. شاید خلاف تعبیر مختلفی که از این قصه شده، نتوان آن را روایتی از فقر دانست. فقر فقط بهانه‌ای است تا به سه مقوله بنیادی در زندگی آدم‌ها پرداخته شود: تنهایی، بی‌اعتنایی دیگران و استقامت.

«دخترک کبریت فروش» بیش از آن که بی‌پول باشد، تنه‌است. هانس کریستیان آندرسن ما را به دنیای تنهایی او می‌برد و در آن شریک می‌کند. نکته‌ای که بیشتر از هر قصه دیگری دخترک را می‌آزارد، بی‌توجهی عابرائی است که از جلوی او می‌گذرند. اما او می‌ماند و استقامت می‌کند. هر چند کبریت‌ها تنها دارایی‌های او هستند و آن‌ها را می‌توان بخشی از وجودش دانست، او وجودش را خرج می‌کند که بماند، اما نه برای خود. فکر می‌کنم قصه این کتاب را هم شنیده باشید و نیازی به تعریفش نداشته باشم.

هانس کریستیان آندرسن، با روایت افسانه‌هایی مثل

